

عباس سماکار

برای ترانه موسوی

دختری که ندانسته سبز پوشیده بود

## دستگیری

هرکه را می گیرند

اول شکنجه اش می کنند

بعد تجاوز

و آخر سر اگر زنده بماند

نام نشان و اتهامش را از او می پرسند

و اگر بمیرد

به خانواده اش زنگ می زنند

که جوان ناخلف شما در تصادف اتومبیل

«مرده» است

و باید پول «خون» او را به ما بپردازید

و در ضمن

انحراف ناموسی او

برای شما

که نه حق دارید برایش گریه کنید

نه اخم

نه تظاهری به عزاداری

گران تمام می شود

بعد در کالبد شکافی پیکرش

زمانی که دارند ارگان های هنوز زنده اش را برای فروش می بُرند

بی آنکه «پزشکان قانونی» اجازه اعلام آن را پیدا کنند

معلوم می شود

در مغزش هیچ نبوده است

مگر او هام خوفناک آزادی

و طلائی که از خون او بر زمین شکنجه گاه و تجاوز ریخته است

ریشه در اندیشه آزاد این زیبای خفته دارد

و شاید کشف کنند

که رنگ سبز پیراهنش

بازتاب ترانه سرود جنگلی ست

که بی آنکه بداند

از او دزدیده اند

و چیزی که در نگاهش تا آخرین دم

به این جهان خیره بوده است

ناشی از جیغ پرندگانی ست

که در اعماق جان او پرواز می کرده اند

#

آیا باور می کنید که سرزمینی خونبارتر از

میهن ما

ایران

وجود داشته باشد